

نغمه‌ها سرگسود

www.ketab.ir

به کوشش سید رسول غادر



نغمه‌های کبود

به کوشش: سیدرسول عمادی

ویراستار: فرزانه قلعه‌قوند

صفحه‌آرایی و حروف‌نگاری: مریم مردانی

طراح جلد: سیدایمان نوری نجفی

ناظر چاپ: فاطمه رنجبران

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: ایران

تویت چاپ: اول / ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۷۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۲۰-۷۰-۱

سرشناسه: عمادی، سیدرسول، ۱۳۴۴-، گردآورنده
عنوان و نام‌پیداؤر: نغمه‌های کبود/ به کوشش سیدرسول عمادی ویراستار فرزانه قلعه‌قوند
مشخصات نشر: تهران: پیام آزادگان، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۳۴۸ ص: مصور (رنگی): ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک: 978-600-8220-70-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها

Persian poetry -- 20th century -- Collections

سرودهای ملی و انقلابی ایرانی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها

National songs -- Iran -- 20th century -- Collections

شعر مذهبی فارسی -- ایران -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها

Religious poetry, Persian -- Iran -- 20th century -- Collections

جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ -- اسیران ایرانی -- شعر

Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Prisoners and prisons, Iranian-- Poetry

ردمبندی کنگره: PIR۴۱۹۰

ردمبندی دیوبی: ۸۶۱ / ۶۲۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۹۹۲۲۹

نشانی: تهران - بین میدان فردوسی و استاد نجات‌اللهی - کوچه نیایی -

پلاک ۸ - تلفن: ۱۷ و ۸۸۸۰۷۰۱۵ - نمابر: ۸۸۸۰۰۰۱۶

قم: خیابان هنرستان، بسیج ۱۱، روبه‌روی خیابان شهید رجایی، انتهای

کوچه سمت راست، پلاک ۲۰ - تلفن: ۳۷۸۲۸۶۰۷ - ۰۲۵

با شما می‌گوییم

کتاب مستند **نغمه‌های کبود** حاوی سرودهای اردوگاهی است که سیدرسول عمادی آنها را گردآوری کرده است.

بی‌تردید تحمل روزهای نفس‌گیر اسارت را نمی‌توان با هیچ اتفاق دیگری مقایسه کرد، البته باید به این روزهای کُش‌دار برزخ انتظار را هم اضافه کرد. آزادگان، که پشت دیوارهای سنگی اسارت برای زندگی سربلند تلاش می‌کردند، همواره در صدد یافتن راه‌هایی بودند تا بلکه بتوانند روزهای مبهم و تاریک بلا تکلیفی را تاب بیاورند؛ این فعالیت‌ها حول محور ورزش، آموزش دروس و هنر، فعالیت‌های فرهنگی، تئاتر، سرود و ... می‌چرخید.

قطعاً ارزش موقعیت تئاتر و سرود اردوگاهی، بیشتر از ارزش هنری و ادبی آن است، زیرا در اسارت حفظ روحیهٔ اسرا اهمیت داشت و زنده ماندنشان، نه چهارچوب‌های تعیین‌شدهٔ هنری و عروض و قافیه.

آنچه مسلم است تئاتر و سرود یکی از ابزارهای پیام‌رسانی و نوعی مبارزه با رخوت و روزمرگی بود که به اسرای در بند جان تازه‌ای می‌بخشید و خون زندگی را در رگ‌های خشکیده‌شان به حرکت درمی‌آورد.

سرودهای کتاب **نغمه‌های کبود** به کوشش و اهتمام سیدرسول عمادی جمع‌آوری شده است. سیدرسول عمادی، که در دوران اسارت و پس از آن

یکی از آزادگان مؤثر در زمینه سرود، نمایش و دیگر فعالیت‌های هنری است، در سال ۱۳۴۴ در روستای خفر از توابع سمیرم استان اصفهان به دنیا آمد. سیزده سالگی این آزاده هنرمند به انقلاب اسلامی پیوند خورده بود و هفده سالگی اش به اسارت. سیدرسول عمادی در مرحله سوم عملیات محرم در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۶۱ درحالی که مجروح بود به اسارت دشمن درآمد. ابتدا ایشان را همراه با دیگر اسرا به شهر العماره عراق و بعد از چند روز شکنجه و آزار و اذیت و گرداندن در خیابان‌های شهر العماره به استخبارات بغداد بردند. سه‌روزی را هم در آنجا تحت شکنجه و بازجویی قرار گرفتند. مقصد بعدی ایشان و همراهانش ابتدا اردوگاه موصل ۲ بود و بعد از درگیری ۱ آذر سال ۱۳۶۱ در این اردوگاه، به اردوگاه موصل ۳، جایی که مرحوم حاج آقا ابوترابی حضور داشتند، منتقل شدند. بعد از دو سال به اردوگاه موصل کرمان (اردوگاه موصل ۴) رفتند و بعد از آتش‌بس، در سال ۱۳۶۷، برگشتند به اردوگاه موصل بزرگه (موصل ۲). سیدرسول عمادی با آزادی بزرگ اسرا در ۲۷ مرداد ۱۳۶۹ به وطن بازگشت.

انتشارات پیام آزادگان افتخار دارد که کتاب‌های خود را پس از صحت‌سنجی و تطبیق استنادی به چاپ برساند.

۱۳	 مقدمه
۱۷	 □ بخش اول: نغمه‌های کبود در زمان اسارت
۱۹	 به‌به علی جان
۲۱	 آه قلبم امامم
۲۳	 امام زمان العجل العجل
۲۶	 یابن‌الحسن عجل علی ظهورک
۲۷	 حافظ خاک ایرانیم
۲۹	 روح خدا - فخر زمان اماما
۳۰	 یا مهدی ادرکنی
۳۱	 پیامد بهمن خونین و فجر خوش‌کران
۳۳	 ثارالله
۳۵	 سرود فتح بخوان
۳۷	 آه رجائی کجائی
۳۹	 مرغ سحر

- ۴۱.....سلام بر تو یا رسول حق.....
- ۴۳.....این عید وصلت - عید جانبازی.....
- ۴۵.....قربون رهبرم برم.....
- ۴۷.....ای اسلام.....
- ۴۸.....صوت قرآن در دل آوار خوش آهنگ است.....
- ۵۱.....یا مقلب القلوب والابصار - یا محول الحول والاحول.....
- ۵۳.....ای بهاران.....
- ۵۵.....اندر آنجا که ظالم امیر است.....
- ۵۶.....ز اتحاد خود شر بپا کنیم.....
- ۵۸.....خمینی ای امام.....
- ۶۰.....خاکم به سر این سر بریده یحیی است.....
- ۶۲.....سوگند حسین به تو سوگند.....
- ۶۳.....جان عالم بر لب آمد ای خدا مهدی نیاید.....
- ۶۴.....چون نیمه ماه آمد.....
- ۶۶.....ای شه دلنواز.....
- ۶۷.....من بسیجیم (بسیجی ام).....
- ۶۸.....خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار.....
- ۶۹.....مهدی بیا مهدی بیا نوبت به ما رسیده.....
- ۷۰.....اقرا باسم ربک الذی خلق.....
- ۷۲.....زندانی.....
- ۷۳.....لااله الا الله می رویم به راه پاک روحا.....
- ۷۴.....عندلیب این نغمه سر داد.....
- ۷۶.....من آذرخش شب های تار و امواج طوفانیم.....
- ۷۸.....هدیه حق بر تو آمد ای رسول حق مبارک.....
- ۸۰.....همه جا نوری رنگین می تابد.....
- ۸۲.....فجر صادق بردمید.....

۸۴	ای پیامبر تویی نور یزدان
۸۶	فجر خوش کران
۸۷	به حرا بنگر چه روشن
۸۹	۲۸ صفر آمد
۹۲	خدای من ای خدای مهربان من
۹۴	پاسدار پاسدار
۹۷	ای ترانه ساز سحر
۹۹	سلام سلام بر مهدی صاحب زمان
۱۰۱	کاروان عاشق
۱۰۲	من اسیرم
۱۰۵	زنده باد امام من
۱۰۶	من ز پیش عاشقانی چون شهیدان آمدم
۱۰۷	ای یاور دلاور
۱۰۸	بیا مولا حسین جانم
۱۱۰	بهمن خونفشان
۱۱۲	بشنوید ای گروه جانبازان
۱۱۴	پشکن بت پشکن بت
۱۱۶	درون سختی و بیداد
۱۱۸	خون آزادی
۱۱۹	ای شفیع جزا
۱۲۱	در سوگ امام
۱۲۳	بازگشت از سفر کربلا
۱۲۵	یا علی
۱۲۷	حافظ خاک ایرانم
۱۲۹	شهیدان
۱۳۱	فریاد (عَمَّا الْعَظْش)

۱۳۴.....	الله اکبر (۲) لاله‌الاله.....
۱۳۶.....	رهبر ما - سرور ما.....
۱۳۷.....	حدیث عشق.....
۱۳۸.....	خاتم پیغمبرانی.....
۱۴۰.....	خوشه بشکفته.....
۱۴۲.....	سرود الجهاد (سروده شده به سه زبان عربی، ترکی و فارسی).....
۱۴۴.....	زبانحال اُسرا در سوگ امام خمینی (ره).....
۱۴۶.....	حاجی آش داد.....
۱۴۸.....	هله ای صف‌شکنان.....
۱۵۱.....	در خاک ایران.....
۱۵۳.....	سرحلقه مستانیم.....
۱۵۷.....	امام مسلمین.....
۱۵۹.....	عاشقان - مجاهدان.....
۱۶۱.....	راه ما راه امام است.....
۱۶۳.....	با یاد اسیران و شهیدان اسارت - سید آزادگان ایوب‌ترابی.....
۱۶۵.....	و اما برادر.....
۱۶۶.....	دولت منصور.....
۱۶۸.....	قسم به راه هر شهید.....
۱۷۱.....	بهار دل.....
۱۷۳.....	رسول آمد.....
۱۷۵.....	کوثر.....
۱۷۷.....	علی یا علی.....
۱۷۹.....	یا ثار الله.....
۱۸۱.....	سید ساجدین ^(۴)
۱۸۲.....	آرام جانم.....
۱۸۴.....	فریاد.....

مقدمه

به‌رغم اقدامات و اوضاع خفقان در اسارت، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های فرهنگی ما برنامه‌های متنوع و سرودهایی بود که در اردوگاه‌ها اجرا می‌شد. البته به همین راحتی‌ها هم نبود، یک سرود مراحل مختلفی داشت؛

ابتدا دوستانی که ذوق و استعدادی در سرودن شعر داشتند به مناسبت‌های مختلف اشعاری را در اردوگاه‌ها می‌سرودند؛ پس از بررسی و تأیید کمیته فرهنگی و روحانی اردوگاه، مسئولان سرود روی آن سبک و آهنگ می‌گذاشتند که اغلب آهنگ‌ها هم بر روی همان سرودهایی بود که در ایران شنیده بودیم و زیر لب زمزمه می‌کردیم؛ سپس شاعر چندین بار با همان آهنگ اشعار را می‌خواند تا ملکه ذهن شود؛ آنگاه مسئولان سرود اردوگاه اقدام به تکثیر سرودها می‌کردند، درحالی‌که نه کاغذی دم‌دستمان داشتیم و نه مداد و خودکار و نوشت‌افزاری، اما دوستان برای هر مسأله‌ای راه‌حلی داشتند؛

ورقه‌های پاکت سیمان یا قوطی‌های تاید را در آب می‌گذاشتیم تا خیس بخورد و بعد آنها را لایه‌لایه می‌کردیم. لایه‌های ورق را پس از خشک شدن به هم می‌دوختیم و به‌صورت یک دفترچه درمی‌آوردیم. گاهی هم دفترچه‌ها را از لف سیگار، که مخصوص سیگاری‌ها بود، و یا هر

کاغذپاره و مقواپاره دیگری تهیه می‌کردیم.

مسئول سرود اردوگاه برای تمرین بچه‌ها برنامه‌ریزی می‌کرد. تمرین سرود دشواری‌های خودش را داشت. مشکلات عدیده‌ای که بعضی‌ها ایجاد می‌کردند مانع بزرگی برایمان بود. برای تمرین یک آسایشگاه را انتخاب می‌کردیم و چند نفر از دوستانمان را مشخص می‌کردیم برای نگهداری دادن؛ هنگام تمرین سرود یک نگهبان وسط اردوگاه بود و یکی هم جلوی آسایشگاه. آنها با علامت و رمزی که بین خودشان داشتند نگهداری می‌دادند و همدیگر را از اوضاع باخبر می‌کردند. با همه خطرات حدود چندان جلسه با دوستان تمرین می‌کردیم.

وقتی که سرود آماده اجرا می‌شد، کمیته فرهنگی و مسئول سرود اردوگاه برنامه اجرای سرود را اعلام می‌کردند که مثلاً فلان روز در آسایشگاه ۶ اجرای سرود داریم. دوستان گروه سرود، یک ساعت قبل از اجرای برنامه، در آسایشگاه ۶ حاضر می‌شدند و دوباره تمرین می‌کردند. در حین تمرین سرودها، چندین بار وضعیت قرمز می‌شد و بعضی‌ها ناگافل به داخل آسایشگاه می‌آمدند؛ در این هنگام، همه به حالت عادی برمی‌گشتند و هرکسی به کاری مشغول می‌شد. وقتی بعضی‌ها می‌رفتند، دوباره کار را از سر می‌گرفتیم.

جایگاه که آماده می‌شد، مجری برنامه از گروه سرود دعوت می‌کرد که در جایگاه حاضر شوند. همین‌که برای اجرای سرود می‌رفتیم، یک‌دفعه نگهبان صدا می‌زد: «قرمز قرمز، پخش بشید ...». دوباره جایگاه به هم می‌خورد و حالت عادی به‌خود می‌گرفتیم. بعضی‌ها که می‌رفتند، مجدد شروع می‌کردیم.

چندین بار اتفاق افتاده بود که، حین اجرای سرود، نگهبان خودی سرگرم کاری می‌شد که بعضی‌ها سر می‌رسیدند و در حین اجرا ما را

می گرفتند به باد کتک؛ آن قدر بچه‌ها را با کابل می زدند که نفسشان بند می آمد!

با این همه مشکلات دست از برنامه‌های فرهنگی بر نمی داشتیم و همیشه در مناسبت‌های مذهبی و ملی با دست پر به سراغ دوستان می رفتیم و برنامه‌های متنوعی اجرا می کردیم.

خروش خاموش اسیران ایرانی در فعالیت‌های فرهنگی‌شان سروشی بر طلوع سپیده سحر بود و سرودهای دسته جمعی، اما پنهان از چشم‌های در کمین نشسته آواز امیدبخش و ترانه‌های بارش باران را بر کویر عطشناک دل‌ها سر می داد.

نگهبان خودی بعضی‌ها را می پایید و اسرا دوزانو می نشستند و سرود میلاد مولا حسین را می شنیدند.

سیدرسول عمادی